

فهرست کتاب

مقدمه نویسنده.....	۴
مقدمه ویراستار.....	۱۰
بخش اول.....	۱۳
گذارطلبی؛ برون رفت از انسداد سیاسی.....	۱۴
چگونه سوسیال دموکرات شدم (۱).....	۲۸
چگونه سوسیال دموکرات شدم (۲).....	۴۱
خشونت اخلاقی و اخلاق خشونت.....	۵۴
تکریم مصباح و تحقیر جمهور.....	۶۰
چرا با انتخابات پیش رو قهریم؟.....	۶۴
هین تو کار خویش کن ای ارجمند (برای احمد زید آبادی).....	۷۱
خاتمی و نافرمانی مدنی.....	۷۶
پناهیان و ولایت بر بی پناهان.....	۷۸
قبیله فقیهان و الیناسیون دینی.....	۸۲
هسته سخت اسلام وجود ندارد.....	۸۴
کور رنگی دینی یا کور رنگی اخلاقی؟.....	۹۰
بخش دوم.....	۱۱۰
انتخابات.....	۱۱۱
جنبش «زن، زندگی، آزادی».....	۱۱۹
جنگ غزه.....	۲۲۶

بخش سوم بیانیه‌های نواندیشان دینی	۲۵۴
بیانیه شماره ۱ در محکومیت قتل‌های وحشیانه اخیر در فرانسه	۲۵۵
بیانیه شماره ۲ از اجبار حجاب و گشت ارشادتان بیزاریم	۲۵۹
بیانیه شماره ۳ حفظ جان آدمیان بر عزاداری محرم ترجیح قطعی دارد	۲۶۴
بیانیه شماره ۴ در حمایت از «همه‌پرسی تغییر قانون اساسی»	۲۶۷
بیانیه شماره ۵ در باب مسموم‌سازی زنجیره‌ای دختران دانش‌آموز	۲۷۱
بیانیه شماره ۶ در محکومیت اعدام دو ایرانی به اتهام «سب النبی» و «ارتداد»	۲۷۵
بیانیه شماره ۷ در حمایت از خواسته‌های آزادی خواهانه و برابری طلبانه مولوی عبدالحمید	۲۷۸
بیانیه شماره ۸ در دفاع از حقوق ملت ستمدیده‌ی فلسطین و نفی استانداردهای دوگانه در دفاع از حقوق بشر	۲۸۰
بیانیه شماره ۹ در انتخابات فرمایشی شرکت نمی‌کنیم	۲۸۳
بیانیه شماره ۱۰ بیانیه اعتراضی ۳۲۰ فعال سیاسی و مدنی به بازداشت خانم صدیقه وسمقی	۲۸۵
بیانیه شماره ۱۱ در محکومیت برخورد دوباره‌ی خیابانی با زنان	۲۸۷
ضمائم	۲۹۰
گذارطلبی، سرنگونی‌طلبی یا انقلاب؟ (میثم بادامچی)	۲۹۱
هویت، دین، و روشنفکران پس‌انقلاب ایران (محمد منصور هاشمی)	۳۰۳
این وطن زندان و ما زندانیان؛ چرا رای نمی‌دهم؟ در نقد محسن رنانی (حسین جمالی پور)	۳۴۹
نمایه	۳۶۱

«برای مصطفی تاجزاده و سعید مدنی نازنین

و سلوک سیاسی سرشار از

صداقت، شجاعت و حریت‌شان»

مقدمه نویسنده:

« از یاد مبر
که ما
— من و تو—
انسان را
رعایت کرده‌ایم،
خود اگر شاهکار خدا بود
یا نبود»^۱

به روایت مهدی بازرگان فقید، در کتاب «راه طی شده» که در دهه سوم سده شمسی گذشته منتشر شد، انسانها، دانسته یا نادانسته، در مسیری که پیامبران پیش روی بشر قرار داده و نقشه راهی که کشیده‌اند، حرکت کرده، پیش آمده و به ادامه دادن ادامه داده‌اند. نگارنده، با وام کردن تعبیر «راه طی شده» از بازرگانی که «بزرگ بود و از اهالی امروز/ و با تمام افقهای باز نسبت داشت»، و بکار بستن آن در وادی سیاست، اثر پیش رو را «راه طی نشده» نامیده است.

^۱ احمد شاملو، شعر «چلیچلی».

ایرانیان طی صدسال گذشته، دو نظام سیاسی متفاوت را تجربه کرده‌اند که از آن می‌توان تحت عناوین «استبداد سلطنتی» و «استبداد دینی» یاد کرد. در دوران پهلوی، آبادانی و توسعهٔ آمرانه در دستور کار رضا شاه و محمدرضا شاه قرار داشت؛ در عین حال هر دو به آزادی سیاسی عنایت و باوری نداشتند و در عمل به آن پشت کردند و مناسباتی استبدادی را رقم زدند.

در بهمن سال ۵۷، طومار نظام سلطنتی در هم پیچیده شد و بجای آن «جمهوری اسلامی» سر برآورد. گنجانده شدن اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی و «ولایت مطلقه فقیه» در بازنگری قانون اساسی، سوگمندانۀ روایتی دیگر از مناسبات و روابط استبدادی را برای ایرانیان رقم زد و استبدادی مستظهر به دیانت و ولایت و فقاہت جایگزین استبداد سلطنتی شد. تجربهٔ زیستن ذیل دو نظام استبدادی به مثابۀ راهی بوده که در دوران معاصر طی کرده‌ایم؛ مسیر پر سنگلاخی که با صرف هزینهٔ بسیار طی شده؛ اما همچنان راه طی نشده ای پیش روی ماست؛ که «هزار بادۀ ناخورده در رگ تاک است».

چنانکه در می‌یابم، مقصد و غایت قصوای سیاست در روزگار کنونی، عبارتست از نهادینه شدن ساز و کار دموکراتیک با پاسداشت و مدّ نظر قرار دادن آموزه‌های حقوق بشری به عنوان سند بالادستی. در این میان، پیش چشم قرار دادن راهی که طی شده و درس گرفتن از خطاها و اشتباهات گذشته، برای افق‌گشایی و بدست دادن تصویری روشن از راه طی نشده ضروری می‌نماید.

کتاب پیش رو، ماحصل تاملات، تجربهٔ زیسته و مکتوبات نویسنده با محوریت امر سیاسی طی سالیان اخیر است. در بخش نخست، برخی از ایده‌های سیاسی نگارنده از جمله «گذارطلبی» که با «گذار امن خشونت‌پرهیز» در می‌رسد و در برخی از جستارهای

این اثر سربرآورده، تقریر شده است. افزون بر پرداختن به انتخابات سال گذشته و چرایی عدم مشارکت در آن، بازخوانی انتقادی سیاسی-دینی سخنان و کارنامه فقیهان و روحانیون ولایت پناه و ولایت معاشی چون محمد تقی مصباح یزدی و علیرضا پناهیان از دیگر مکتوبات این مجموعه است. همچنین است چند و چون گذارِ نگارنده از «لیبرال دموکراسی» به «سوسیال دموکراسی» طی ده سال که در دو جستار روایت شده است. حسن ختام این بخش، مقاله و مصاحبه‌ای است در نقدِ قرائت و روایتی که قائل به ذات و هستهٔ سختی برای اسلام است.

بخش دوم کتاب با مکتوبات نگارنده دربارهٔ چرایی عدم مشارکت در انتخابات سال ۱۴۰۰ آغاز می‌شود. پس از آن، نوبت به روایت راقم این سطور از جنبش مبارک «زن، زندگی، آزادی» در پاییز سال ۱۴۰۱ می‌رسد؛ جنبشی که مطالبات موجه و حقوق پایمال شده شهروندان را پیگیری می‌کرد. در آن روزهای پر تلاطم که از آن بوی باروت و خون به مشام می‌رسید و چند صد نفر از جوانان این مرز و بوم در خون غلتیدند و پرپر شدند و یا چشمان خود را از دست دادند، کوشیدم صدای شهروندان بی صدا و مردمان بی پناه باشم و مظلومی را که بر آنها می‌رفت، روایت کنم. در این راستا، افزون بر روایت‌گری مکتوب در این باب در دو فضای «اینستاگرام» و «تلگرام»، در فضای «کلاب هاوس» نیز به صورت صوتی به این مهم پرداختم.^۲ فایل‌های صوتی عموم این جلسات منتشر شده و در دسترس می‌باشد. خرسندم که در کسوت یک شهروند، در آن ایام، به وظیفهٔ انسانی، اخلاقی و مدنی خود به قدر وسع پرداختم.

^۲ به اتفاق دوست دانشور و همراه و همدل، دکتر مصطفی دانشگر، در دوران جنبش مهسا، اتاقهای متعددی را در فضای «کلاب هاوس» برگزار کردیم.

در ادامه این بخش، روایت نگارنده از جنگ غزه و نسل کشی فلسطینیان توسط ارتش و دولت اسرائیل که از پاییز سال گذشته آغاز شد و متأسفانه تا کنون ادامه دارد و افزون بر غزه، شهر رفح را هم درگیر کرده، به تصویر کشیده شده است. خوب بخاطر دارم که در آن روزها احوال غریبی داشتم. از سویی کشتار بی امانِ مردمان بی پناه غزه احوالم را ناخوش کرده بود؛ و از سویی منطق رفتار جماعتی از هموطنان در دفاع از اسرائیل به سبب بغض عمیقشان نسبت به جمهوری اسلامی را در نمی یافتم. تو گویی نمی توان هم ظلمی که بر هموطنان ما در جریان «جنبش مهسا» رفته را آشکارا و به جد محکوم کرد، هم ظلمی که بر مردمان غزه می رود. تو گویی نمی توان هم منتقد سیاست رسمی جمهوری اسلامی درباره کشور اسرائیل بود که بر محو شدن این کشور تأکید می کند، سیاستی که در راستای منافع ملی و افزایش خیرعمومی ایرانیان نیست؛ هم همصدا با کثیری از مردمان در اقصای نقاط جهان، جنایات تکان دهنده اسرائیل در فلسطین را محکوم کرد. حریت، صداقت و انصاف اقتضا می کند ظلم ستیزی من و تو و « رعایت کردن انسان» مان همه جانبه باشد و در این میان تبعیضی روا نداریم.

حسن ختام این بخش متضمن جستارهای چهارگانه نگارنده است درباره انتخابات ریاست جمهوری تیرماه امسال. در دور اول انتخابات، چنانکه در نوشتار « کجا ایستاده ام؟: در نفی دو گانه مشارکت و تحریم» آوردم، ضمن احترام به همه کسانی که رای دادند، شرکت نکردم. در دور دوم، همانگونه که در مکتوب « انتخابات و دفع تهدید فرقه جلیلی» آوردم و استدلال کردم، با احترام به تمام کسانی که شرکت نکردند و رای ندادند، قائل به مشارکت در انتخابات بودم.

پس از این، نوبت به بخش سوم کتاب می‌رسد. در این بخش، مجموع بیانیه‌هایی که طی سالیان اخیر به اتفاق جمعی از نواندیشان دینی ناظر به مسائلی که صبغه دینی-سیاسی، نوشته شده و منتشر گشته، به ترتیب تاریخ انتشار قرار گرفته است.

بخش ضمیمه کتاب متضمن دو مقاله است به قلم دو دوست و نویسنده محترم، محمد منصور هاشمی و میثم بادامچی. هاشمی در «هویت، دین و روشنفکران پسا انقلاب»، با تبیین مفهوم «روشنفکری پس از انقلاب»، به کارنامه فکری-سیاسی سه نفر از نسلی که در فضای پس از انقلاب بالیده و کار کرده و آثاری خلق کرده‌اند، پرداخته است. یکی از آن سه نفر، از سر لطف، بنده و کارک‌هایم بوده؛ امیدوارم مخاطب با خواندن این جستار، تلقی روشن‌تری از سلوک فکری - سیاسی نگارنده طی دو دهه اخیر پیدا کند. بادامچی نیز در مقاله «گذارطلبی، سرنگونی یا انقلاب؟»، ملاحظات انتقادی-ایضاحی خود درباره ایده «گذارطلبی» نگارنده را تقریر کرده است. ازهر دو عزیز بابت عنایتی که به آثارم داشته‌اند، سپاسگزارم.

ناگفته نگذارم که اکثر جستارهای این کتاب پیشتر در سایت «زیتون» منتشر شده‌اند. تنها مقاله «هویت، دین و روشنفکران پسا انقلاب»، پاییز سال گذشته در نشریه «سیاست نامه» انتشار یافته است. تمام مطالب بخش «جنبش زن، زندگی، آزادی» و «جنگ غزه»، پیشتر در کانال تلگرامی‌ام انتشار یافته‌اند. به همت و لطف و ویراستار محترم که ترجیح داد جریده رود و نامش ذکر نشود، «که گذرگاه عافیت تنگ است»؛ این دو بخش به دقت بازخوانی و به آب و ویرایش شسته شده‌اند. از ایشان، از این بابت صمیمانه سپاسگزارم. همچنین از دست اندر کاران فرهنگ دوست «نشر سهرودی» برای بسامان کردن و انتشار این اثر بسیار ممنونم.

امیدوارم خواننده این کتاب، از لابلای سطور، تلاطم‌ها، زیر و زیر شدن‌ها، بی‌قراری‌ها، پریشانی‌ها و دلمشغولی‌های فکری-سیاسی نگارنده طی سالیان اخیر را رصد کند و با روایت او از مقطعی از تحولات اجتماعی-سیاسی این دیار آشنا گردد و از پی او، سرزدن خورشید آزادی، مدنیت و مدارا در افق ایران زمین را آرزو کند، به دعا آنرا از جان جهان بخواهد و با خود زمزمه کند:

« روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد

و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت

روزی که کمترین سرود

بوسه است...

روزی که تو بیایی، برای همیشه بیایی...

و من آنروز را انتظار میکشم

حتی روزی

که دیگر

نباشم.»^۳

خرداد ۱۴۰۳

^۳ احمد شاملو، شعر « روزی که تو بیایی »